



The Feasibility of the Legal Abolition of *Haddi* Punishments through the Criminal's Repentance after the Proof of the Crime

Dr. Esmail Rahimi Nejad 

Associate Professor, Department of Law, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Email: rahiminejad@tabrizu.ac.ir

Abstract

There is a difference of opinion among jurists regarding the abolition or non-abolition of Hudud (*Haddi*) punishments. The majority believe that *Haddi* punishments cannot be abolished if the crime is proven through evidence (*bayyina*) or the judge's knowledge ('ilm al-qāzi) and judges have discretion to either pardon the criminal or execute the punishment in case the criminal confesses. The Iranian legislator has followed the majority opinion in the Islamic Penal Code of 1392 A.S./2013 A.D. The purpose of the present study is to explore the basis upon which the majority of jurists advocate the non-abolition of *Haddi* punishments, and to assess to what extent their cited reasons (*dalā'il-istanādi*) are scientifically valid. The study also explores whether it is legally possible to speak of the feasibility of abolition of *Haddi* punishments through repentance after the crime has been proven by evidence and the judge's knowledge. The study employs the descriptive-analytical method and examines each of these theories using the critical approach. It is concluded that the majority opinion lacks necessary scientific legitimacy due to its fundamental flaws, and so is the theory of the judge's discretion (*takhyir hākim*), due to its thematic departure from the category of repentance. Therefore, the theory of "abolition of punishment through repentance of the criminal after the proof of the crime" should serve as the basis for criminal policy.

Keywords: *Haddi* punishments, repentance of the criminal, proof of crime, abolition of punishment, *bayyina* (evidence), judge's knowledge, confession ('iqrār)



©2025 The author(s). This is an open access article distributed under [Creative Commons Attribution](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



فقه و اصول

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۶ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۹ - زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۴۷ - ۱۲۱

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸



شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2023.81364.1552>

نوع مقاله: پژوهشی

امکان سنجی فقهی سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم

دکتر اسمعیل رحیمی نژاد

استاد گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

Email: rahiminejad@tabrizu.ac.ir

چکیده

درباره سقوط یا عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها به عدم سقوط مجازات‌های حدی در صورت اثبات جرم به وسیله بینه یا علم قاضی و اختیار حاکم میان عفو مجرم و اجرای مجازات در صورت اقرار مرتکب، باور آورده‌اند. قانونگذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از نظریه مشهور تبعیت کرده است؛ مسئله پژوهش این است که مشهور فقها بر چه مبنایی قائل به عدم سقوط مجازات‌های حدی هستند و دلایل استنادی آن‌ها تا چه اندازه از وجاهت علمی برخوردار است و آیا به لحاظ فقهی می‌توان از امکان سقوط مجازات‌های حدی با توبه بعد از اثبات جرم، توسط بینه و علم قاضی سخن گفت؟ این مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی، هرکدام از این نظریه‌ها را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که نظریه مشهور، به سبب ایرادهای اساسی و نظریه تخییر حاکم، به دلیل خروج موضوعی از مقوله توبه، از وجاهت علمی لازم برخوردار نیستند؛ از این رو لازم است نظریه «سقوط مجازات با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم» مبنای سیاست‌گذاری جنایی واقع شود.

واژگان کلیدی: مجازات حدی، توبه مرتکب، اثبات جرم، سقوط مجازات، بینه، علم قاضی، اقرار.

مقدمه

از جمله مسائل بسیار مهم و اختلافی در فقه و حقوق کیفری اسلام، مسئله سقوط یا عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم است. مشهور فقهای امامیه و تعدادی از فقهای اهل سنت با استناد به اطلاعات ادله باب حدود و برخی دلایل دیگر، از جمله اصل استصحاب قائل به عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه بعد از اثبات جرم به وسیله بینه و علم قاضی هستند. برخی دیگر از فقها هم به اختیار حاکم در عفو مرتکب جرم یا اجرای مجازات حدی بر وی در صورت اثبات جرم به وسیله اقرار او اعتقاد دارند. قانونگذار ایران نیز به تبعیت از نظر مشهور فقها، در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جمله مواد ۱۱۴ و ۱۱۷، توبه مرتکب را در صورتی که قبل از اثبات جرم باشد سبب سقوط مجازات دانسته است اما توبه بعد از اثبات جرم در جرایم حدی را از اسباب سقوط مجازات شناخته و تنها در صورت اثبات جرم با اقرار، به دادگاه این اختیار را داده است تا عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند. با توجه به حاکمیت و غلبه این گفتمان مشهور فقهی و حقوقی، اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان و پژوهشگران هم در چهارچوب همین نظریه مشهور یا نظریه تخیر حاکم به طرح موضوع توبه و آثار آن پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که این شهرت‌گرایی و حتی اجماع ادعایی به آنان اجازه نقد و بررسی این نظریه‌ها را نداده است. از این نوع آثار می‌توان به این مقالات و کتاب‌ها اشاره کرد: «نقش زمان در توبه مجرمین»، نوشته امیر وطنی، عبدالعلی توجهی، حسین رجایی، فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۸، شماره ۶۹، تابستان ۱۴۰۰؛ «نقش توبه در اسقاط حدود»، نوشته حبیب‌الله طاهری، مجله پژوهش‌های فقهی، سال ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹؛ «نقش توبه در حدود و تعزیرات»، نوشته محمدهادی صادقی، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲؛ «پیوستن علم قاضی به بینه یا اقرار»، نوشته جلال‌الدین قیاسی، فصلنامه فقه، شماره ۲۳، سال ۱۳۷۸؛ بررسی فقهی و حقوقی توبه، نوشته جلیل الماسی، چاپ و نشر بین‌الملل، سال ۱۳۹۰؛ تأسیس حقوقی توبه در فقه جزایی اسلام و نظام حقوق کیفری ایران، نوشته دکتر اکبر وورایی و مصطفی عزیزی، انتشارات مجد، ۱۳۹۴.

تنها مقاله‌ای که نظریه مشهور تاحدودی در آن بررسی شده و قلمرو اختیار حاکم در عفو مرتکب به توبه بعد از اثبات جرم زنا با بینه نیز تسری داده، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از قیام بینه: نقدی بر ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی»، نوشته سیدمجتبی حسین‌نژاد در فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵۱، سال ۱۳۹۷ است؛ نویسنده بدون اینکه در این مقاله نظریه جدیدی مطرح کند، سعی کرده نظریه مشهور فقها را که به طور عمده مبتنی بر شهرت فتوایی است، نقد کند و قلمرو اختیار

حاکم در عفو مرتکب را در صورت توبه او، به موارد اثبات جرم زنا به بینة نیز توسعه دهد. البته در میان فقهای امامیه نیز شخصیت‌هایی چون شیخ مفید^۱ و ابوالصلاح حلبی^۲ از نظریه تخیر امام در عفو مرتکب در صورت توبه او بعد از اقامه بینة نیز دفاع کرده‌اند. با وجود این دیدگاه‌ها، مسئله مهم در خور طرح و بحث این است که نظریه مشهور (عدم سقوط مجازات) و نظریه تخیر حاکم تا چه اندازه از وجاهت علمی برخوردار است و آیا اساساً می‌توان به لحاظ فقهی از امکان سقوط مجازات‌های حدی بعد از اثبات جرم با بینة و علم قاضی سخن گفت؟ با توجه به آثار مهم فقهی حقوقی که بر پذیرش یا عدم‌پذیرش هر کدام از این رویکردها مترتب است و همچنین به لحاظ ارتباط مستقیم و تنگاتنگ این آثار با حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی، نقد و بررسی هر کدام از این نظریه‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. بر این اساس، نوشتار حاضر با تکیه بر روش تحلیل منطقی محتوای دلایل و مدارک استنادی پیروان این نظریه‌ها، نخست به بررسی نظریه مشهور فقها و ارزیابی دلایل و مستندات آن می‌پردازد. سپس نظریه تخیر حاکم را مطرح و ارزیابی می‌کند و در نهایت، با تکیه بر مبانی و دلایل جدید، نظریه سومی تحت عنوان «سقوط مجازات‌ها با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم» را ارائه می‌دهد.

۱. نظریه عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم

مشهور فقهای امامیه^۳ معتقدند که اگر مرتکب جرم حدی پس از اقامه بینة و ثبوت جرم توبه کند، حد؛ خواه مستوجب قتل باشد یا رجم یا جلد، ساقط نمی‌شود و امام اختیار عفو او را ندارد. از فقهای اهل سنت نیز حنفی‌ها، مالکی‌ها و بعضی از فقهای حنبلی و شافعی توبه را مسقط مجازات حد نمی‌دانند و معتقدند که توبه در غیر مورد محاربه، مسقط حد نیست و در این مسئله تفاوتی بین قبل و بعد از دستگیری نیست. از نظر این دسته از فقهای اهل سنت، مجازات، کفاره گناه است و باید اجرا شود و نمی‌توان سایر جرایم را با محاربه مقایسه کرد و حکم محاربه را به جرایم دیگر تسری داد؛ زیرا محارب شخصی است که نمی‌توان او را به طور معمول و به آسانی دستگیر کرد و علت پذیرفتن توبه وی تشویق او به کناره‌گیری از فساد در زمین است، ولی درباره سایر مجرمان که همیشه در معرض دستگیری‌اند حکمتی در پذیرش توبه و تشویق آنان به توبه نیست.^۴

۱. مفید، المقنعة، ۷۷۷.

۲- حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۰۷.

۳. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۲۵۴؛ علامه حلی، ارشاد الاذنان، ۱۸۴/۲؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۱۸۵/۱؛ طوسی، الخلاف، ۴۶۸/۵؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۰۸/۴۱؛ خمینی، تحریر الوسيلة، ۲۰۰/۴؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۲۴۱/۱؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۶۴/۲۷.

۴. ابن‌رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ۳۷۵/۲؛ ابن‌حزم، المحلی، ۱۲۹/۱۱؛ فضل‌الله بن‌روزبهان، سلوک الملوك، ۳۵۵؛ ابن‌قدامة، المغنی، ۳۱۶/۱۰.

۱. ۱. دلایل و مستندات این نظریه و ارزیابی علمی آن‌ها

طرفداران این نظریه برای توجیه نظر خویش به اطلاق ادله باب حدود و اصل استصحاب استناد کرده‌اند که این ادله نقد و بررسی می‌شوند.

۱. ۱. ۱. اطلاق آیات باب حدود

اولین دلیلی که طرفداران نظریه عدم سقوط مجازات حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم به آن استناد می‌کنند، اطلاق آیات باب حدود است. آنان معتقدند که اطلاق آیات مربوط به حدود، از جمله آیه ۲ سورة نور «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» و آیه ۳۸ سورة مائده «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» دلالت بر لزوم اجرای مجازات بر همه مرتکبان جرایم حدی دارند و دلیلی بر سقوط مجازات به سبب توبه بعد از شهادت شهود یا علم قاضی وجود ندارد. به نظر آنان سقوط مجازات با توبه قبل از اثبات جرم، به سبب برخی دلایل خاص؛ از جمله روایت جمیل بن دراج از اطلاق آیات خارج می‌شود ولی بقیه موارد مشمول اطلاق این آیات خواهد بود.^۵ از نظر حنفی‌ها، مالکی‌ها و بعضی از فقهای حنبلی و شافعی نیز توبه محارب قبل از دستگیری بنابر دلیل خاص از قلمرو مشمول اطلاق آیات باب حدود خارج شده و بقیه مجازات‌های حدی مشمول این اطلاق‌اند.^۶

مهم‌ترین ایراد وارد بر این استدلال فقها عبارت است از: دلالت مطلق بر اطلاق به سبب مقدمات حکمت، از جمله فقدان قرینه بر تقیید و در مقام بیان بودن گوینده سخن است، دقت و تأمل در آیات باب حدود نشان می‌دهد که اولاً، این آیات مطلق نیستند و با آیات دیگر، از جمله آیه ۴ و ۵ سورة نور، آیه ۱۶ سورة نساء، آیه ۸ سورة مائده^۹ به صورت منفصل یا متصل مقید شده‌اند؛ چون این آیات، به استثنای آیه ۳۴ سورة مائده،^{۱۰} که توبه مرتکب و به دنبال آن سقوط مجازات حد محاربه را منوط به قبل از دستگیری مرتکب توسط حاکم (و نه قبل از اثبات جرم) کرده است، به صورت مطلق دلالت بر پذیرش توبه و سقوط مجازات حدی دارند. البته حد قذف به دلیل ماهیت حق الناسی داشتن با صرف توبه مرتکب ساقط نمی‌شود

عوده، التشريع الجنائي الاسلامي، ۳۵۴ تا ۳۵۳/۱؛ جزیری، الفقه على المذاهب اربعة، ۲۴۳ تا ۲۳۸/۵.

۵. تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ۱۰۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۲/۴.

۶. عوده، التشريع الجنائي الاسلامي، ۳۵۴ تا ۳۵۳/۱؛ جزیری، الفقه على المذاهب اربعة، ۲۴۳ تا ۲۳۸/۵.

۷. «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا يَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

۸. «وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَدْوَاهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضْنَا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا.»

۹. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

۱۰. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَخُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. أَلَا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.»

و سقوط آن مستلزم این است که «کذب کننده خود را نزد کسانی که در حضور آنان کذب کرده است یا نزد گروهی از مسلمانان یا نزد هر دو دسته تکذیب کند و... شخص صالحی شود.»^{۱۱} علاوه بر این، قاذف از مقدوف عذرخواهی و گذشت وی را کسب کند؛^{۱۲} ثانیاً، این آیات با فرض مطلق بودن نیز اساساً در مقام بیان مؤثر بودن یا نبودن توبه بعد از اثبات جرم نیستند و صرفاً دلالت بر وجوب مجازات های حدی دارند؛ چون همان گونه که بیشتر اصولیان معتقدند: «امر عقلاً بر لزوم طبیعت و ماهیتی دلالت دارد که به آن امر شده است»^{۱۳} و این وجوب و لزوم، ملازمه ای با عدم تأثیر توبه مرتکب بعد از اثبات جرم ندارد. علاوه بر آیات مذکور، روایاتی مثل روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) نیز، که دلالت صریح بر پذیرش توبه مرتکب بعد از اقامه بینه دارند،^{۱۴} اطلاق این آیات را مقید کرده اند. بنابراین با وجود این تقييدات قرآنی و روایی، دیگر تردیدی در عدم شمولیت و اطلاق آیات ایجاد نمی شود تا بتوان به اصالة الاطلاق استناد کرد؛ چون همان گونه که اصولیان می گویند^{۱۵} شرط تمسک به اطلاق، تردید در شمولیت دلیل است.

این استدلال فقهای اهل سنت هم که می گویند محارب را نمی توان به آسانی دستگیر کرد و علت پذیرفتن توبه وی، تشویق او به کناره گیری از فساد در زمین است ولی سایر مجرمان همیشه در معرض دستگیری اند و لذا حکمتی در پذیرش توبه آنان نیست، ضعیف و نپذیرفتنی است؛ چون امروزه به دلیل پدیده جهانی شدن اقتصاد و توسعه و گسترش تکنولوژی و فناوری ارتباطات، جرایم زیادی، از جمله جرایم سایبری و تروریستی و جرایم اقتصادی به صورت سازمان یافته، جهانی و فراملی و کاملاً فنی ارتکاب می یابند و امکان شناسایی و دستگیری مرتکبان آنها نیز به آسانی ممکن نیست.

فقهای امامیه علاوه بر اطلاق آیات قرآنی به اطلاق روایات نیز استناد کرده اند که بررسی می شوند.

۱.۱.۲. اطلاق روایات باب حدود

دلیل دومی که مشهور فقهای امامیه با استناد به آن عدم سقوط مجازات های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم را توجیه می کنند، ادعای اطلاق روایات طلحة بن زید، صحیح حلی و روایات مربوط به فرار از گودال رجم است.

روایت طلحة بن زید و مرسله برقی: در روایت طلحة بن زید از امام صادق (ع) و مرسله برقی با

۱۱. خمینی، تحریر الوسیلة، ۴/ ۴۴۲.

۱۲. مواد ۱۱۴ و ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲.

۱۳. نوبهار، «جستاری درباره تأخیر اجرای حدود»، ۳۴۰.

۱۴. این روایت، به هنگام بحث از نظریه سقوط مجازات های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم بررسی می شود.

۱۵. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲۴۷؛ فیروزآبادی، عنایة الأصول، ۲/ ۲۶۸.

مضمونی واحد از امام باقر یا امام صادق (ع)^{۱۶} چنین نقل شده است که: «مردی نزد امام علی (ع) آمد و اقرار به سرقت کرد. حضرت پرسید: آیا چیزی از قرآن می‌خوانی؟ گفت: بلی، سوره بقره. حضرت فرمود: دستت را به سوره بقره بخشیدم. اشعث گفت: آیا حدی از حدود خدا را تعطیل می‌کنی؟ امام فرمود: تو چه می‌دانی؟ هرگاه شاهدان شهادت دهند، امام نمی‌تواند عفو کند اما اگر گناهکار خودش اقرار کند اختیار با امام است؛ خواست مجازات می‌کند و خواست می‌بخشد.^{۱۷}

به اعتقاد طرفداران این نظریه، اقتضای اطلاق قسمت اخیر این روایات عبارت است از اینکه: تفاوتی بین توبه و عدم توبه مرتکب بعد از اثبات جرم با بینه وجود ندارد و امام نمی‌تواند بعد از اقامه بینه مرتکب را عفو کند.^{۱۸} ایراد این استدلال این است که روایات مذکور علاوه بر ضعف سند،^{۱۹} در دلالت بر مدعای پیروان این نظریه نیز مشکل دارند؛ چون اولاً، در باب سرقت هستند و تعمیم آن‌ها به سایر حدود، نوعی قیاس است؛^{۲۰} ثانیاً، در مقام بیان مؤثربودن یا نبودن توبه بعد از اثبات جرم نیستند تا بتوان به اطلاق آن‌ها استناد کرد. روایات بر فرض صحیح بودن آن‌ها، در مقام بیان مخیربودن یا نبودن امام در عفو مجرم بعد از اثبات جرم با بینه یا اقرار هستند.

اطلاق روایت حلبی: در این روایت، ابوجعفر محمد بن علی بن ابی‌شعبه حلبی می‌گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم درباره کسی که دزد را می‌گیرد، پیش حاکم ببرد یا رهایش کند؟ امام صادق (ع) فرمودند: صفوان بن ابی‌امیه در مسجد الحرام خوابیده بود و بعد از اینکه از خواب بیدار شد، ردای خود را داخل مسجد گذاشت و برای تجدید وضو به بیرون رفت، وقتی که برگشت دید ردانش دزیده شده است. گفت: چه کسی ردای من را برداشته است؟ دنبال آن دزد رفت و دزد را پیدا کرد، آن را خدمت پیامبر (ص) برده و گفت: این شخص ردای من را دزدیده است. پیامبر فرمود: دستش را قطع کنید. صفوان یک دفعه دید که

۱۶. معتبره طلح بن زید: «الحسين بن سعيد عن محمد بن يحيى عن طلح بن زيد عن جعفر (ع) قال: حدثني بعض أهلي: أن شاباً أتى أمير المؤمنين (ع) فاقترع عنده بالسرقه قال: فقال له (ع): أتى أراك شاباً لا بأس بهيتك فهل تقرأ شيئاً من القرآن؟ قال نعم، سورة البقرة. فقال قد وهبت يدك لسورة البقرة. فقال: الأشعث أتعتل حذاء من حدود الله؟ فقال و ما يدريك هذا؟ و إنما منعه أن يقطعه لأنه لم يقرأ عليه بيعة.»

مرسله برقی: «محمد بن الحسن، باسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن أبي عبد الله البرقي، عن بعض أصحابه عن بعض الصادقين، قال: جاء رجل إلى أمير المؤمنين (ع) فاقترع بالسرقه. فقال: أتقرأ شيئاً من القرآن؟ قال: نعم، سورة البقرة. قال: قد وهبت يدك لسورة البقرة. قال: فقال: الأشعث أتعتل حذاء من حدود الله؟ فقال: و ما يدريك هذا؟ إذا قامت البيعة فليس للامام أن يعفو وإذا أقر الرجل على نفسه فذاك إلى الامام، إن شاء عفا وإن شاء قطع.»

۱۷. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۷/۱ تا ۱۲۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴/۱۷۲؛ ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴/۶۲.

۱۸. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۳۴/۱۰.

۱۹. محقق حلی، المعتمد، ۲۹۸/۲؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۵۴/۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴/۱۳؛ حسین‌نژاد، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه»، ۶۳.

۲۰. مؤمن، مبانی تحریر الوسیله، ۱۸۱؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، ۱۷۸ تا ۱۷۹؛ به نقل از حسین‌نژاد، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه»، ۶۳.

می خواهند دست این شخص را قطع کنند. گفت: می خواهید دستش را به دلیل ردای من قطع کنید؟! حضرت فرمود: بله. گفت: آقا من بخشیدم. حضرت فرمود: چرا قبل از اینکه او را پیش من بیاورید، نبخشیدید؟ راوی می گوید: آیا امام هم به منزله نبی است؟ حضرت می فرماید: بله. راوی می گوید: اگر قبل از اینکه مجرم را پیش امام ببرند، او را ببخشند چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: نیکوست.^{۲۱}

طرف داران نظریه عدم سقوط مجازات های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم، با استناد به اطلاق این روایت می گویند: پس از شهادت شهود و اثبات جرم نزد حاکم، مجازات ساقط نمی شود؛ خواه مرتکب توبه کند، خواه نکند.^{۲۲}

این روایت هر چند به لحاظ سند به دلیل قرارگرفتن راویان موثق و مورد اعتماد در طریق آن صحیح به نظر می رسد،^{۲۳} اما دلالتش محل ایراد است؛ چون اولاً، همانند روایت طلحه بن زید و مرسله برقی احتمال اختصاص آن به سرقت دارد و نمی توان با اطمینان آن را به موارد مشابه تعمیم داد؛^{۲۴} ثانیاً، در این روایت، مجازات قطع ید برای سرقتی مقرر شده است که فاقد شرایط سرقت حدی، از جمله در حرز بودن مال مسروقه است؛ ثالثاً، روایت مذکور در خصوص مؤثر نبودن گذشت بزه دیده بعد از رفع امر نزد حاکم و اثبات جرم با بینه است و دلالتی بر عدم تأثیر توبه مرتکب بعد از اثبات جرم ندارد.

اطلاق روایات مربوط به فرار مجرم از گودال رجم: راجع به مجرمی که در مرحله اجرای مجازات رجم از گودال فرار می کند روایات متعددی با مضمون واحد وارد شده است، از جمله این روایات، روایت حسین بن خالد از امام کاظم (ع) است. حسین بن خالد می گوید: از امام کاظم (ع) سؤال کردم در صورتی که زانی محکوم به رجم از گودال رجم فرار کند، آیا برای اجرای مجازات برگردانده می شود؟ حضرت فرمود: هم برگردانده می شود و هم نمی شود. گفتم: چگونه؟ فرمود: اگر خودش اقرار به زنا کرده و پس از آن که سنگی به وی اصابت کرده، گریخته است بازگردانده نمی شود اما اگر بینه بر جرم وی شهادت داده اند و او

۲۱. «عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن الرجل یأخذ اللص یرفعه او یتزکّه؟ فقال ان صفوان ابن ابی امیه کان مضطجعا فی المسجد الحرام، فوضع رداءه و خرج یهريق الماء فوجد رداءه قد سرق حین رجع الیه، فقال: من ذهب بردائی؟ فذهب یطلبه، فاخذ صاحبه. فرفعه الی النبی (ص) فقال النبی (ص) اقطعوا یده، فقال الرجل: تقطع یده من اجل ردائی یا رسول الله، قال: فانا اهبه له، فقال رسول الله (ص) فهلا کان هذا قبل ان ترفعه الی، قلت فالامام (ع) بمنزله اذا رفع الیه؟ قال: نعم و سألته عن العفو قبل ان ینتهی الی الامام (ع)؟ فقال: حسن» (کلینی، الکافی، ۲۵۱/۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۲۳/۱۰).

۲۲. گلیاگان، الدر المنضود، ۶۵/۲؛ به نقل از حسین نژاد، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه»، ۵۷.

۲۳. سند این روایت در کافی عبارت است از: «محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ائیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن ابی عبدالله (ع)» و در تهذیب و استبصار عبارت است از: «محمد بن الحسن بن علی الطوسی عن علی بن ابراهیم عن ائیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي عن ابی عبدالله (ع)» (ایزدی فرد و همکاران، «تأملی فقهی در قاعده عدم تأخیر اجرای حد با عارض شدن جنون»، ۱۸۱. البته این روایت در وسائل الشیعه، به صورت مرسل هم نقل شده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۳۰/۱۸؛ به نقل از محقق داماد، «قاعده حرز در سرقت حدی»، ۴۴).

۲۴. حسین نژاد، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه»، ۶۲.

بینه را انکار کند و در هنگام اجرای حد فرار کند با خواری و ذلت بازگردانده می‌شود تا حد بر وی جاری شود.^{۲۵} مشهور فقها می‌گویند: اقتضای اطلاق این روایت عبارت است از: مجازات بعد از اقامه بینه با فرار مرتکب ساقط نمی‌شود؛ خواه توبه کرده باشد و خواه نکرده باشد.^{۲۶}

این روایت از حیث اعتبار سند، محل اختلاف است؛ برخی فقها، از جمله شیخ طوسی، حسین بن خالد صیرفی را توثیق می‌کنند و روایات وی را معتبر می‌دانند، اما بعضی دیگر به این دلیل که راوی این روایت، حسین بن خالد صیرفی است و نه حسین بن ابی‌الاعلا خفاف، روایت را از جهت سند ضعیف دانسته و گفته‌اند: ایشان مجهول است و هیچ رجالی غیر از شیخ طوسی، حسین بن خالد صیرفی را توثیق نکرده است.^{۲۷} بنابراین، از نظر سند در صحت این روایت تردید وجود دارد. حتی با فرض صحیح تلقی کردن آن، مهم‌ترین ایراد وارد بر آن به لحاظ دلالت این است که همان‌گونه که برخی از فقها می‌گویند، در این روایات هیچ بحثی از توبه مجرم بعد از اثبات جرم با بینه نشده است و فرار مجرم از گودال رجم هم به معنای توبه و پشیمانی از گناه نیست و کاملاً بدیهی است که بدون توبه مجرم، مجازات به طور قطعی اجرا می‌شود.^{۲۸} به عبارت دیگر، این روایت در مقام بیان حکم زانی فراری از گودال رجم است و نه حکم توبه بعد از اثبات جرم. بنابراین تمسک به اطلاق این روایات، صحیح نیست. نکته مهم دیگری که در این روایت وجود دارد و به آن توجه نشده است از: بازگرداندن مجرم برای اجرای مجازات، مشروط به انکار بینه از طرف مجرم (و هو یجحد) شده است که خود می‌تواند دلیلی بر عدم توبه مرتکب باشد. بنابراین، در صورت عدم انکار و تأیید مفاد شهادت شهود از سوی مجرم و توبه وی ولو بعد از اقامه بینه، اجرای مجازات منتفی خواهد بود.

روایت جمیل بن دراج: در این حدیث مرسل، جمیل بن دراج از امام باقر یا امام صادق (ع) درباره حکم مردی سؤال می‌کند که دزدی کرده یا خمر نوشیده یا زنا کرده و این رفتار از وی آشکار نمی‌شود و خود وی پیش از اینکه دستگیر شود، می‌آید و توبه می‌کند. امام فرمود: اگر صالح شد و از او کاری نیکو دیده شود، حد بر او جاری نمی‌شود. ابن ابی عمیر می‌پرسد: اگر مرد غریبی باشد باز حد اجرا نخواهد شد؟ امام

۲۵. «علی بن ابراهیم عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن خالد قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام أخبرني عن المحض إذا هو هرب من الخفيرة هل يرد حتى يقام عليه الحد فقال لا يرد قلت وكيف ذلك فقال إذا كان هو المقر على نفسه ثم هرب من الخفيرة بعد ما يصيبه شيء من الجحارة لم يرد وإن كان إنما قانت عليه البينة وهو يجحد ثم هرب رد وهو صاغر حتى يقام عليه الحد» (حر عاملي، وسائل الشيعه، ۳۷۶).

۲۶. فاضل هندی، كشف اللثام، ۴۳۴/۱۰؛ صاحب‌جواهر، جواهر الكلام، ۳۰۸/۴۱؛ طباطبائی، رياض المسائل، ۴۷۱/۱۵ تا ۴۷۲.

۲۷. سیفی مازندرانی، درس خارج فقه؛ عطاردی قوچانی، مسند الامام الرضا، ۱۳۲.

۲۸. خوانساری، جامع المدارک، ۲۲/۷؛ تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ۹۴؛ حسین‌نژاد، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه»، ۵۷.

می‌فرماید: اگر مدت پنج ماه یا کمتر در جایی بود و در این مدت کاری نیکو از وی دیده شود، حد بر او جاری نم شود.^{۲۹}

پیروان نظریه مشهور با استناد به این روایت می‌گویند: شرط پذیرش توبه، آشکارنشدن جرم و عدم دستگیری مرتکب است. اما اشکال این استدلال عبارت است از اینکه: روایت علاوه بر غیرقابل اعتماد بودن، به دلیل ارسال و ضعف سندش^{۳۰} و مشخص نبودن تمامی راویان آن، که از عبارت «عن بعض اصحابنا» فهمیده می‌شود، دارای مفهوم مخالف نیست؛ به عبارت دیگر، پذیرش توبه تا قبل از آشکارشدن جرم و دستگیری مرتکب بدین معنا نیست که توبه همواره باید پیش از ثابت شدن بزه باشد^{۳۱} و به تعبیری، می‌توان گفت: اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. دقت در متن سؤال و جواب هم گویای همین واقعیت است؛ چون پاسخ امام در جواب سؤال مطروحه بیان شده است و به هیچ وجه، امام قبولی توبه را مشروط به عدم ثبوت جرم با بینه نکرده‌اند.

۱.۱.۳. اصول عملیه (استصحاب و اصل عدم)

دلیل دیگر مشهور فقهای امامیه در دفاع از نظریه عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم، اصل استصحاب و اصل عدم است. طرفداران نظریه مشهور به استناد اصل استصحاب می‌گویند: با شهادت شهود نزد حاکم، مجرم مستحق مجازات است و اجرای مجازات حد بر وی واجب می‌شود و چنانچه با توبه بعدی او تردیدی در این امر (وجوب اجرای حد) ایجاد شود، مقتضای اصل استصحاب، اجرای محازات است.^{۳۲}

ایرادهای عمده این استدلال عبارت است از: اولاً، استصحاب از اصول عملیه است و تنها زمانی می‌توان به آن استناد کرد که دلیل اجتهادی برای رفع تردید وجود نداشته باشد (الاصل دلیل حیث لا دلیل) و این در حالی است که دلایل متعددی بر پذیرش توبه بعد از اقامه ینه و رفع مجازات وجود دارد؛^{۳۳} ثانیاً، حتی در صورت فقدان یا کافی نبودن دلایل اجتهادی نیز نمی‌توان در این باره به استصحاب استناد کرد؛ چون شهادت شهود با فرض مطابق بودن با واقع، صرفاً اثبات‌کننده شرایط شکلی (قابلیت انتساب) مسئولیت

٢٩. «اِحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَبَلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ اصْحَابِنَا عَنْ اَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ سَرَقَ اَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ اَوْ رَزَى قَلَمٌ يَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ لَمْ يُوْخَذْ حَتَّى تَابَ وَ صَلَحَ فَقَالَ اِذَا صَلَحَ وَ غُفِرَ مِنْهُ اَمُرُ جَبَلٍ لَمْ يَقَمْ عَلَيْهِ الْحُدُودُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ اَمْرًا قَرِيبًا لَمْ يَقَمْ قَالَ لَوْ كَانَ خَمْسَةَ اشْهُرٍ اَوْ اَقَلَّ وَ قَدْ ظَهَرَ مِنْهُ اَمْرُ جَبَلٍ لَمْ يَقَمْ عَلَيْهِ الْحُدُودُ» (حر عاملي، وسائل الشريعة، ٣٧).

۳۰. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۱/۲۲۶.

۳۱. قیاسی، «یوستن علم قاضی، به پینه یا اقرار»، ۱۶۸.

٣٢. طباطبائي، رياض المسائل، ٤٧١/١٥؛ فاضل هندی، كشف الثام، ٤٣٤/١٠؛ صاحب حواهر، حواهر الكلام، ٣٠٨/٤١.

۳۳. عمده این دلایل، به هنگام طرح نظر به سقوط محازات‌های حدی با توجه بعد از اثبات حرم بر سر، می‌شود.

کیفری است و نه شرایط ماهوی آن و مادامی‌که این شرایط ماهوی (مجرمیت و اهلیت جزایی) محقق نشود، نمی‌توان مرتکب جرم را مستوجب حد دانست. بنابراین، با صرف شهادت شهود، یقین به مستوجب حد بودن مرتکب جرم ایجاد نمی‌شود تا بتوان در صورت ایجاد شک لاحق (با توبه بعدی مرتکب)، بر مبنای اصل استصحاب، حکم به اجرای مجازات داد. علاوه بر این، با توجه به حاکمیت اصل برائت تا قبل از احراز مجرمیت قطعی متهم در دادگاه، فرض بر بی‌گناهی متهم است و با صرف شهادت شهود نمی‌توان این فرض را نادیده گرفت.

افزون بر این، برخی از فقها و اصولیان اساساً اعتقادی به جریان استصحاب در شبهات حکمیه ندارند.^{۳۴} حتی با فرض صحت جریان استصحاب در شبهات حکمیه^{۳۵} می‌توان گفت: اصل استصحاب توان مقاومت در مقابل قاعده در آن را ندارد؛ چون قاعده در آن قواعد اجماعی باب حدود^{۳۶} و جزو ادله اجتهادی است و به‌هنگام تردید، وارد بر اصل استصحاب است.^{۳۷}

اصل عملی دیگری که در توجیه نظریه عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم توسط فقهای امامیه استناد شده، اصل عدم است. به موجب این اصل، طرف‌داران این نظریه می‌گویند: چنانچه بعد از اثبات جرم تردید داشته باشیم که آیا مجازات ساقط می‌شود یا نه، باید بگوییم اصل بر عدم سقوط مجازات است.^{۳۸} فقهای اهل سنت؛ یعنی ابوحنیفه، مالک و برخی فقهای شافعیه نیز علاوه بر اطلاق و عموم ادله باب توبه، که نقد و بررسی شد، با استناد به این اصل می‌گویند: تأثیر توبه فقط در مواردی است که در آن نص وارد شده است. بنابراین، فقط مجازات محارب با توبه قبل از دستگیری ساقط می‌شود و در سایر جرایم، تأثیری در اسقاط مجازات ندارد و اصل بر عدم سقوط مجازات است.^{۳۹} در رد این استدلال هم می‌توان گفت: اصل عدم همانند اصل استصحاب از اصول عملیه است و تاب مقاومت در مقابل دلایل اجتهادی و قاعده در آن را ندارد.

۲. نظریه تخییر (اختیار حاکم در عفو مجرم یا اجرای مجازات) و دلایل و مستندات آن

دومین نظریه مطرح شده درباره آثار توبه بعد از اثبات جرم، تخییر است. براساس این نظریه برخی از

۳۴. مکارم شیرازی، انوار الاصول، ۳/۳۱۲؛ خویی، مصباح الاصول، ۴۶۰.

۳۵. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۳۸۴؛ فیروزآبادی، عنایة الاصول، ۱۴/۵.

۳۶. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/۴۸۵؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۰/۵۸۶.

۳۷. تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ۹۵؛ ایزدی‌فرد و همکاران، «تأملی فقهی در قاعده عدم تأخیر اجرای حد با عارض شدن جنون»، ۲۰.

۳۸. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۱/۳۰۸.

۳۹. عوده، الشریع الجنائی الاسلامی، ۱/۳۵۴.

فقها می‌گویند: چنانچه جرم ارتكابی با اقرار (و نه با بینه یا علم قاضی) ثابت شده باشد و مجرم بعد از آن توبه کند، حاکم می‌تواند وی را عفو کند یا مجازات حد را بر وی اجرا کند و برخی هم توبه بعد از اثبات جرم و قبل از دستگیری مرتکب را به طور مطلق (خواه با اقرار ثابت شده باشد و خواه با بینه یا علم قاضی) از موجبات تخیر حاکم می‌دانند. در این قسمت هرکدام از این دیدگاه‌ها را بررسی می‌کنیم.

۲. ۱. اختیار حاکم در عفو مجرم با توبه بعد از اقرار

اکثر فقها معتقدند در صورت توبه مرتکب جرم حدی پس از اقرار به جرم ارتكابی، امام در عفو یا اقامه حد بر وی مخیر است.^{۴۰} مستند این نظریه علاوه بر روایت طلحة بن زید و مرسله برقی که در بحث از نظریه مشهور بررسی شد، روایت مالک بن عطیه است. در این روایت چنین آمده است: «مردی نزد امیرمؤمنان علی (ع) آمد و چهار بار به انجام لواط اقرار کرد. حضرت او را در انتخاب نوع کیفر لواط از میان سه نوع کشته شدن با شمشیر، سقوط از کوه با دست و پای بسته و سوختن با آتش مخیر گذاشت. او از حضرت پرسید: کدام یک از این سه عقوبت سخت تر است؟ امام فرمود: آتش از همه سخت تر است. او نیز آتش را انتخاب کرد. گودال آتشی فراهم شد. وی دو رکعت نماز خواند و چنین دعا کرد: بارالها، من مرتکب گناهی شده‌ام که می‌دانی و من از گناه ترس دارم؛ به همین دلیل نزد وصی رسولت و پسرعموی پیامبرت آمدم و درخواست کردم که مرا پاک گرداند، او مرا میان سه نوع عذاب مخیر کرد، خدا یا من شدیدترین عقاب را برگزیدم و از تو می‌خواهم که آن را کفاره گناهم قرار دهی و با آتش دوزخت مرا نسوزانی. سپس بلند شد و درحالی که گریه می‌کرد وارد گودالی شد که برای او کنده بودند؛ امیرمؤمنان و همه یارانش با دیدن این صحنه گریستند. سپس حضرت فرمود: قم یا هذا فقد ابکیت ملائكة السماء و ملائكة الارض فإن الله قد تاب علیک، فقم و لاتعاون شیئاً مما فعلت؛ ای مرد، برخیز که فرشتگان آسمان و زمین را به گریه انداختی؛ خداوند توبه ات را پذیرفت، برخیز و از این پس هرگز آنچه را که انجام دادی تکرار مکن.»^{۴۱} فقها با استناد به این روایت گفته اند: اگر کسی به لواط اقرار و سپس توبه کند، امام مخیر است او را عفو کند یا حد را بر وی جاری سازد؛ برخی هم بنابر اولویت یا الغای خصوصیت در دیگر حدود هم به این روایت استناد کرده اند.^{۴۲}

این روایت هرچند به لحاظ سند از روایات موثق و اعتمادشده به شمار می‌رود،^{۴۳} دلالتش تام نیست؛

۴۰. محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۳۹/۴؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۹۳/۴۱.

۴۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۲۳/۱۶.

۴۲. مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۱۸۰؛ طاهری، «نقش توبه در اسقاط حدود»، ۱۷.

۴۳. محقق حلی، المعبر، ۲۷۷.

چون این روایت دلالتی بر تخییر امام در عفو مجرم یا اجرای مجازات بر وی ندارد، بلکه آنچه از ظاهر این روایت بر می‌آید این است که با توبه واقعی مرتکب بعد از اقرار، مجازات ساقط می‌شود. بنابراین، استناد فقها به روایت مذکور در توجیه نظر خود صحیح به نظر نمی‌رسد. روایت طلحة بن زید و مرسله برقی نیز همان‌گونه که در بحث از نظریه اول گفته شد علاوه بر ضعف سند،^{۴۴} در دلالت بر مدعای پیروان این نظریه نیز مشکل دارند؛ چون اولاً، در باب سرقت هستند و تعمیم آن‌ها به سایر حدود نوعی قیاس است؛^{۴۵} ثانیاً، در مقام بیان مؤثر بودن یا نبودن توبه بعد از اثبات جرم نیستند تا بتوان به استناد آن‌ها توبه مرتکب را سبب عفو مجرم توسط حاکم تلقی کرد. روایات بر فرض صحیح بودن آن‌ها، در مقام بیان مخیر بودن یا نبودن امام در عفو مجرم بعد از اثبات جرم با بینه یا اقرار هستند.

۲.۲. اختیار حاکم در عفو مرتکب جرم با توبه بعد از اقامه بینه یا علم قاضی

برخی از فقها معتقدند که در صورت توبه مرتکب بعد از اثبات جرم با بینه یا علم قاضی نیز حاکم می‌تواند مجرم را عفو کند یا اینکه مجازات حدی را درباره وی اعمال کند.^{۴۶} این نظریه مبتنی بر چند دلیل است:

دلیل اول، تمسک به «عموم تعلیل» در روایت *تحف العقول*: براساس این روایت، ابن شعبه حرانی از امام هادی (ع) چنین نقل می‌کند که امام فرمود: «شخصی که اعتراف به لواط کرده است و بینه‌ای بر او اقامه نشده و تنها خودش اقرار کرده است، از آنجایی که امام از سوی خداوند می‌تواند مجرم را مجازات کند، از این رو حق عفو را نیز از سوی خدا دارد. آیا سخن خداوند را نشنیدی که فرمود: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ این بخشش و عنایت ماست، خواهی منت بگذار و خواهی بدون حساب نگهدار.»^{۴۷} به اعتقاد قائلان به این نظریه، عمومیت تعلیل (العلة تعمیم) در این روایت با توجه به عبارت «و اذا كان الامام الذي من الله ان يعاقب عن الله كان له ان يمن عن الله...» اقتضا می‌کند که امام اختیار اجرای مجازات یا عفو مرتکب را در تمامی جرایم حدی داشته باشد. بنابراین، در صورتی هم که زانی پس از اقامه بینه یا علم قاضی توبه کند، امام در اجرای حد بر وی مخیر خواهد بود.^{۴۸}

۴۴. محقق حلی، المعبر، ۲/۲۹۸؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۵/۳۵۴؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۳/۱۴؛ حسین‌نژاد، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه»، ۶۳.

۴۵. مؤمن، مبانی تحریر الوسيلة، ۱۸۱؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۱۷۸ تا ۱۷۹؛ به نقل از حسین‌نژاد، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه»، ۶۳.

۴۶. مفید، المقنعه، ۷۷۷؛ حسینی شیرازی، فقه القانون، ۱۰۴؛ ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ۴۰۹.

۴۷. ابن شعبه، تحف العقول، ۳۶۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۴۱/۲۸.

۴۸. منتظری، کتاب الحدود، ۵۸؛ مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ۱۳۲/۲.

این روایت به لحاظ موازین علم حدیث جزو احادیث مرسل و ضعیف به شمار می‌رود؛^{۴۹} با وجود این، تعداد زیادی از فقها روایات تحف العقول را معتبر و درخور اعتماد دانسته‌اند.^{۵۰} به نظر می‌رسد از یک سو، همین شهرت فتوایی و ازسوی دیگر، مغایر نبودن مفاد این روایت با معیارها و موازین شرعی می‌تواند جبران‌کننده ضعف آن باشد. به هر حال، اشکال مهم استدلال طرفداران نظریه مذکور در استناد به این روایت این است که روایت مذکور درباره حق عفو امام است و ملازمه‌ای بین حق عفو امام و توبه مرتکب بعد از اقرار یا اقامه بینه وجود ندارد و همان‌گونه که برخی از فقها گفته‌اند:^{۵۱} مقید کردن جواز عفو امام به توبه مرتکب، وجاهت فقهی و شرعی ندارد.

دلیل دوم، اطلاق روایت ضریس کناسی: در این روایت، ضریس کناسی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: از حدود الهی، غیر از امام عفو نمی‌کند ولی در حق الناس اشکالی در عفو ازسوی غیر امام نیست.^{۵۲} این روایت به دلیل توثیق عام ضریس کناسی از طریق حسن بن محبوب، که از اصحاب اجماع است،^{۵۳} و همچنین توثیق خاص^{۵۴} از حیث سند ایرادی ندارد، ولی در دلالت آن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر فقها فعل «یعنی» را فعل معلوم و عبارت «دون الامام» را به معنای غیر از امام می‌دانند و بنابراین معتقدند: روایت، به طور مطلق دلالت دارد بر اختیار عفو امام در حدود الهی؛ چه جرم با اقرار ثابت شده باشد چه با بینه یا علم قاضی. اما غیراقرار، به دلیل روایات خاص، از جمله روایت طلحة بن زید و مرسله برقی، که قبلاً بررسی شد، از تحت شمول این اطلاق خارج می‌شوند.^{۵۵} در مقابل، برخی دیگر فعل «یعنی» را مجهول تلقی می‌کنند و «دون الامام» را به معنای نزد امام و پیش امام می‌دانند و براین اساس، روایت را این‌گونه معنا می‌کنند: حدودی که حق الله هستند پیش امام عفو نمی‌شوند، ولی حدودی که حق الناس باشند اشکالی ندارد که پیش امام بخشیده شوند.^{۵۶}

در ارتباط با دلالت این روایت می‌توان گفت: چون بیشتر فقها همان‌گونه که گفته شد روایت را در معنای اول به کار می‌برند، لذا این کثرت استعمال می‌تواند دلیل بر این باشد که معنای اول به حقیقت

۴۹. نراقی، مستند الشیعة، ۳/۴۷۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۴/۲۳.

۵۰. سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ۴/۱۵۰؛ خوانساری، روضات الجنات، ۲/۲۹.

۵۱. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۱/۱۷۷؛ تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ۷۳.

۵۲. «عن ابی جعفر(ع) قال: لا یعفی عن الحدود التی لله دون الامام... اما ماکان من حق الناس فی حذلا باس بأن یعفی عنه دون الامام» (حر عاملی، وسائل

الشیعة، ۲۵۲/۷؛ ابن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۴/۷۳).

۵۳. منتظری، کتاب الحدود، ۲/۳۹۲؛ فاضل موحدی لنگرانی، تفصیل الشریعة، ۱۰۹.

۵۴. کشی، الرجال، ۳/۳۱۳؛ به نقل از حسین نژاد، «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه»، ۶۷.

۵۵. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۱/۱۷۷؛ تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ۱۹.

۵۶. هاشمی شاهرودی، «کاوشی درباره اختیار ولی امر در عفو کفرها»، ۱۸.

نزدیک‌تر است. ازسوی دیگر، این معنا از روایت، با عموم تعلیل در روایت ابن‌شعبه حرانی نیز که بررسی شد سازگارتر است. درنتیجه، دلالت دوم ضعیف به نظر می‌رسد.

نکته دیگر اینکه، روایات طلحة‌بن‌زید و مرسله برقی چون به‌لحاظ سند مرسل و ضعیف هستند، قابلیت تقیید اطلاق این روایت را ندارند. بنابراین همان‌طور که برخی فقها معتقدند،^{۵۷} اطلاق این روایت شامل موردی می‌شود که حدی با اقرار یا بینه ثابت شده باشد و درنتیجه، امام پس از اقامه بینه اختیار عفو یا اجرای حد را داراست.

باتوجه به آنچه در خصوص اختیار عفو امام گفته شد می‌توان دریافت: دلایل استنادی طرف‌داران نظریه تخیر، ارتباطی به توبه مرتکب ندارند و در مقام بیان حق عفو امام به‌طور مطلق هستند؛ اعم از اینکه مرتکب بعد از اثبات جرم توبه کرده یا نکرده باشد.

۳. نظریه سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم

در مقابل دو نظریه قبلی که نقد و بررسی شد می‌توان نظریه سومی با عنوان «نظریه سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم» را مطرح کرد. براساس این نظریه می‌توان توبه بعد از اثبات جرم را به‌طور مطلق مستقط مجازات دانست؛ اعم از اینکه این توبه قبل یا بعد از اثبات جرم یا بعد از اقرار به جرم ارتكابی یا بعد از اقامه بینه یا علم قاضی باشد. برای توجیه این نظریه می‌توان به دلایل زیر استناد کرد:

دلیل اول. همان‌گونه که در نقد دلیل اول طرف‌داران نظریه عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه بعد از اقامه بینه گفته شد، دقت و تأمل در آیات باب حدود، از جمله آیات ۴ و ۵ سورة نور و آیه ۱۶ سورة نساء و آیه ۳۹ سورة مائده نشان می‌دهد که اولاً، این آیات مطلق نیستند و با آیات دیگر به‌صورت منفصل یا متصل مقید شده‌اند؛ چون این آیات، به‌استثنای آیه ۳۴ سورة مائده که توبه مرتکب و به‌دنبال آن سقوط مجازات محارب را منوط به توبه قبل از دستگیری و (و نه قبل از اثبات جرم) کرده است، به‌صورت مطلق (چه قبل از اثبات و چه بعد از آن) دلالت بر پذیرش توبه و سقوط مجازات‌های حدی دارند؛ ثانیاً، آیاتی هم که به ظاهر مطلق‌اند اساساً در مقام بیان مؤثر بودن یا نبودن توبه بعد از اثبات جرم نیستند و صرفاً دلالت بر وجوب مجازات‌های حدی دارند؛ چون همان‌گونه که بیشتر اصولیان معتقدند: «امر عقلاً بر لزوم طبیعت و ماهیتی دلالت دارد که به آن امر شده است»^{۵۸} و این وجوب، ملازمه‌ای با عدم تأثیر توبه مرتکب بعد از اثبات جرم ندارد.»

بعضی از فقهای اهل سنت، از جمله پیروان احمد بن حنبل و برخی از فقهای شافعی نیز معتقدند که توبه

۵۷. منتظری، کتاب الحدود، ۵۷؛ مرعشی، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ۱۳۳/۲.

۵۸. نوبهار، «جستاری درباره تأخیر اجرای حدود»، ۳۴۰.

مطلقاً موجب سقوط مجازات می‌شود. اولین دلیل آنان، قیاس اولویت است. براین اساس، وقتی مجازات محارب که نسبت به سایر مجازات‌های حدی سنگین‌تر است با توبه قبل از دستگیری او برابر آیه ۳۴ سوره مائده از قرآن کریم ساقط می‌شود، پس مجازات جرایم سبک‌تر نیز به طریق اولی با توبه قبل از دستگیری ساقط می‌شود. البته این استدلال از این‌رو که مفهوم مخالف مستلزم تعمیم دادن حکم خاص و استثنایی محاربه در باب عدم پذیرش توبه بعد از دستگیری مرتکب به جرایم دیگر است مخدوش به نظر می‌رسد، هر چند که دستگیری مرتکب توسط حکومت علی‌القاعده بعد از احراز و اثبات جرم یا حداقل وجود دلایل، امارات و قراین کافی بر توجه اتهام به وی و آن هم در موارد خاص و استثنایی می‌تواند دارای توجیه شرعی و قانونی باشد.^{۵۹} دلیل دیگر این فقها، آیه ۱۶ سوره نساء و همچنین آیه ۳۹ سوره مائده است. این آیات همان‌گونه که گفته شد دلالت بر پذیرش توبه زانی و سارق دارند. استناد به روایات صادره از پیامبر اکرم (ص)، از جمله روایت «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» از دلایل دیگر این فقهاست؛ برابر این روایت، شخص توبه کرده مثل کسی است که مرتکب گناهی نشده است، بنابراین نمی‌توان بر چنین فردی که مثل آدم بی‌گناه است اقامه حد کرد. روایت دیگر، روایت معاذ بن مالک^{۶۰} است؛ به موجب این حدیث هنگامی که مالک از گودال فرار کرد، مردم او را گرفتند و مجازات کردند. پیامبر (ص) فرمود: «چرا او را رها نکردید که توبه کند، پس خداوند توبه او را می‌پذیرفت.»^{۶۱}

دلیل دوم. روایات دال بر سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اقامه بینه و نیز روایاتی است که در آن‌ها از توبه تعبیر به «مماحاه»؛ یعنی محوکننده گناهان و از «تائب من ذنبه» تعبیر به «کمن لا ذنب له» شده است. اولین روایت در این زمینه، روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) است. «ابوبصیر از امام صادق (ع) درباره مردی می‌پرسد که بینه بر زنای او اقامه شده است اما قبل از آنکه به او تازیانه بزنند فرار می‌کند، تکلیف چیست؟ امام (ع) می‌فرماید: اگر توبه کند حدی بر او نیست؛ اگر در اختیار امام واقع شد بر او حد جاری می‌کند و چنانچه امام جای او را فهمید، افرادی را برای دستگیری او می‌فرستد تا او را بیاورند و حد را بر وی جاری کنند.»^{۶۲}

۵۹. مواد ۴۴ و ۲۳۸ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴ نیز مؤید این امر است.

۶۰. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَنَا مَعَزُ بْنُ مَالِكٍ أَقْرَأْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِالزُّنَى فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُرْجَمَ فَهَرَبَ مِنَ الْحَفِيرَةِ فَرَمَاهُ الزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ بِسَاقٍ بَعِيرٍ فَعَقَلَهُ فَسَقَطَ فَلَحِقَهُ النَّاسُ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ أَخْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ فَقَالَ لَهُمْ فَهَلَا تَرْكَبُونَهُ إِذَا هَرَبَ يَذْهَبُ فَإِنَّمَا هُوَ الَّذِي أَقْرَأَ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَالَ لَهُمْ أَمَا لَوْ كَانَ عَلَيَّ خَاصِرًا مَعَكُمْ لَمَّا ضَلَلْتُمْ قَالَ وَ وَدَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (كليني، الكافي ۱/۱۸۵).

۶۱. ابن‌قدامة، المغني، ۳/۱۶/۱۰، ابن‌حنبل، مسند، ۹۵/۲ تا ۹۵/۲؛ به نقل از اسلام‌پور کریمی، «جایگاه توبه و نقش آن در امور کیفری اسلام»، ۱۲۲ تا ۹۴.

۶۲. «حدیث صفوان عن بعض أصحابنا عن أبي بصير عن أبي عبد الله: في رجل أقيمت عليه البينة بأنه زنى، ثم هرب قبل أن يضرب، قال: إن تاب فما عليه شيء و إن وقع في يد الإمام أقيم عليه الحد و إن علم مكانه بحث إليه» (كليني، الكافي، ۲/۵۱۷؛ ابن‌بابويه، كتاب من لا يحضره الفقيه، ۴/۳۶۴).

سند این حدیث تا صفوان بن یحیی، موثق و از وی به بعد، مرسل است. اما از آنجاکه فقها^{۶۳} مراسیل او را همانند مسانید دانسته و براساس آن فتوا داده‌اند، در مجموع می‌توان گفت از روایات معتبر تلقی می‌شود. درباره دلالت این روایت، برخی از فقها معتقدند که مقصود از عبارت «إن تاب فما علیه شیء» این نیست که حدی بر او نیست (فما علیه من حد)؛ بلکه به معنای این است که گناهی بر او نیست (فما علیه من ذنب).^{۶۴} اما این برداشت، خلاف ظاهر این روایت و مبتنی بر شهرت فتوایی فقه‌است و این شهرت به دلیل مدرکی بودن و مبتنی بودن بر اطلاق آیات و روایات حدود،^{۶۵} که صحت و سقم آن قبلاً بررسی شد، نمی‌تواند به عنوان دلیلی مستقل، عدول از ظاهر این روایت را توجیه کند. علاوه بر این، چنین برداشتی از عبارت «ان تاب فما علیه شیء» با توجه به اینکه خداوند متعال بندگان را امر به توبه کرده و قبولی آن را تضمین کرده است، مستلزم امری کاملاً بدیهی و مسلم است و نمی‌تواند مراد واقعی روایت باشد، بنابراین معنای صحیح روایت این است که در صورت توبه حدی بر او نیست و چنانچه توبه نکرد و دستگیر شد، مشمول حد خواهد بود.

روایت دوم، روایت شعبی از علی بن ابی طالب (ع) است. شعبی می‌گوید: «شنیدم از علی بن ابی طالب (ع) که می‌فرمود: تعجب می‌کنم از کسی که ناامید شده است در حالی که با او ممحاه (محوکننده گناهان) است. راوی می‌گوید: از امام پرسیدم ممحاه چیست؟ فرمود: استغفار (توبه کردن).»^{۶۶} آری، توبه اگر توبه واقعی باشد و مرتکب را از درون دچار انقلاب روحی کند و رفتار او را منقلب سازد، چنین توبه‌ای همان‌گونه که در روایت مالک بن عطیه از امام علی (ع) ذکر شد، محوکننده گناهان و ساقط‌کننده مجازات‌ها خواهد بود؛ اعم از اینکه بعد از اثبات جرم باشد یا قبل از آن.

روایت سوم، روایت جابر از امام محمد باقر (ع) است. راوی می‌گوید: «از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: توبه‌کننده از گناهان، مثل کسی است که گناهی مرتکب نشده است.»^{۶۷} منطوق این روایت و ادله دیگر باب توبه دلالت بر این دارند که با توبه گناهکاران، نه تنها گناهان از بین می‌روند و مرتکبان مثل افرادی می‌مانند که گناهی مرتکب نشده‌اند (التائب من الذنب کمن لا ذنب له)؛ بلکه خداوند سیئات آنان

۶۳. طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۷۱/۱۵.

۶۴. فاضل هندی، کشف اللثام، ۴۳۵/۱۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۷۱/۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۰۸/۴۱.

۶۵. حسین‌نژاد، تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینه، ۶۰.

۶۶. «الْمُفِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ ذَكْرِيَّا عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الْعَلِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْعَجَبُ مِمَّنْ يَقْنَطُ وَمَعَ الْمُمْحَاةِ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُمْحَاةُ قَالَ الْإِسْتِغْفَارُ» (ابن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۸۶/۱).

۶۷. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ بِإِسْنَادٍ الْأَرَزُّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُفِيدُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرُ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۷۴/۱۶).

را به حسنات تبدیل می‌کند (یبدل الله سیئاتهم حسنات).^{۶۸}

بنابراین باتوجه به نسبت علت و معلولی که میان موضوع و حکم وجود دارد می‌توان گفت: با توبه مرتکب، موضوع حکم (گناه) از بین می‌رود و با منتفی شدن موضوع، حکم نیز منتفی می‌شود.^{۶۹}

دلیل سوم. به اعتقاد طرفداران نظریه مشهور، علت پذیرفته نشدن توبه مجرم پس از اقامه بینه، در مظان تهمت بودن است؛ بدین معنا که نسبت به راستی سخن و ادعای شخص بزهکار تردید وجود دارد و حتی برخی از محققان با تکیه بر همین علت و اخذ وحدت ملاک از آن، توبه بعد از اثبات جرم با علم قاضی را نیز به بینه ملحق دانسته و به عدم پذیرش آن نظر داده و گفته‌اند: در صورت عدم توانایی در تمسک به ظاهر الفاظ و به دست آوردن مناط قطعی حکم باید با تکیه بر اصل استصحاب مجرم را مستوجب کیفر دانست.^{۷۰} به نظر می‌رسد با این گونه استدالات نمی‌توان اثر توبه بعد از اثبات جرم را نادیده گرفت؛ چون اولاً، آنچه سبب سقوط مجازات می‌شود توبه و اصلاح واقعی مرتکب جرم است و نه صرف ادعای او؛ ثانیاً، در صورت عدم احراز توبه واقعی مرتکب و وجود شک و تردید معقول و منطقی در آن باید به استناد قاعده درأ به عنوان دلیل اجتهادی و وارد بر اصل استصحاب، معتقد به سقوط مجازات شد.

دلیل چهارم. همان گونه که برخی از فقها معتقدند مقتضای ارتکازات عقلانی از اجرای حد و فلسفه عقلی آن، تنبیه و اصلاح شخص مجرم است و این گونه نیست که اجرای حد صرفاً امری تعبدی از سوی شارع باشد،^{۷۱} بنابراین اجرای حد بر شخصی که بعد از ارتکاب جرم دچار حس شرم و انقلاب روحی و اصلاح شده است، مخالف با ارتکازات عقلانی و فلسفه اجرایی حد است.

هرچند برخی از فقها این نوع فلسفه‌بافی‌ها را از اساس باطل می‌دانند و می‌گویند: هدف از اجرای حد، تنها اصلاح مجرم و بازداشتن وی از تکرار جرم (بازدارندگی خصوصی) نیست؛ بلکه می‌تواند دارای اهداف مختلف دیگر همچون عبرت و ترس دیگران از انجام گناه (بازدارندگی عمومی) باشد،^{۷۲} اما باید دانست که اجرای مجازات در چنین شرایط و اوضاع و احوالی که مجرم دچار حس شرم و انقلاب روحی و اصلاح و مثل کسی شده است که گویا تازه از مادر متولد شده است، نوعی استفاده ابزاری از وی برای رسیدن به اهداف دیگر، مثل بازدارندگی و ارباب عمومی است و مغایر با اصول و هنجارهای بنیادین

۶۸. فرقان: ۷۰.

۶۹. برهانی، لطفعلی‌زاده، «قلمرو زمانی توبه در تعزیرات با تأکید بر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور»، ۵.

۷۰. قیاسی، «پیوستن علم قاضی به بینه یا اقرار»، ۱۷۲.

۷۱. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۸۱؛ منتظری، کتاب الحدود، ۹۹؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۵۳۵/۱.

۷۲. مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، ۳۴۴؛ فاضل موحدی لنگرانی، تفصیل الشریعة، ۵۱۰ تا ۵۰۹.

رحیمی‌نژاد؛ امکان‌سنجی فقهی سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم/۱۳۹

شریعت و سیاست جنایی اسلام، ازجمله اصل کرامت انسانی،^{۷۳} اصل تسامح و تساهل^{۷۴} و اصل عدم‌مطلوبیت ذاتی کیفر^{۷۵} است. در چنین شرایطی، اصل غایت‌مندی انسان که لازمه کرامت ذاتی اوست، به چالش کشیده می‌شود؛ اخلاق و حقوق بشر، قربانی منافع اجتماعی و سیاسی می‌شود، شخصیت مجرم فراموش و تبدیل به یک وسیله می‌شود و کیفر و پاسخ‌های خشونت‌آمیز و انتقام‌جویانه که فی‌نفسه اموری بد تلقی می‌شوند^{۷۶} به امری مقدس تبدیل می‌شوند.

دلیل پنجم. حاکمیت قاعده درأ و اصل برائت است. قاعده درأ همان‌گونه که قبلاً گفته شد قاعده‌ای اجماعی است که به موجب آن، مجرمیت و مسئولیت کیفری در صورت تردید در تحقق ارکان و شرایط آن ساقط می‌شود. عمومیت و اطلاق این قاعده، شامل هر نوع شبهه‌ای می‌شود؛ اعم از اینکه این شبهه، حکمی باشد یا موضوعی و خواه این شبهه، مسبوق به سابقه یقینی باشد یا فاقد چنین سابقه‌ای باشد. بنابراین، حتی بر فرض اینکه شک ایجاد شده به سبب توبه بعد از اقامه بینه را مسبوق به سابقه یقینی بدانیم، دوباره تمسک به استصحاب فاقد توجیه خواهد بود؛ چون همان‌گونه که در ارزیابی دلایل قائلان به نظریه عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اقامه بینه گفته شد، قاعده درأ از ادله اجتهادی و وارد بر اصل استصحاب است؛ اصل برائت هم که در موارد شک در تکلیف اجرا می‌شود، در این خصوص با قاعده درأ وحدت معرّا پیدا می‌کند؛ در نتیجه در صورت شک در مستحق مجازات بودن یا نبودن مرتکب با توبه بعد از اقامه بینه او، به موجب این اصل هم باید وی را مستحق مجازات ندانیم.

دلیل ششم. اولویت سقوط مجازات‌های دنیوی نسبت به سقوط مجازات‌های اخروی است. به استناد این دلیل می‌توان گفت: وقتی مجازات‌های اخروی که به دلیل بقا، دوام و نوع و شدتش از مجازات‌های دنیوی شدیدترند با توبه ساقط می‌شوند، پس به طریق اولی مجازات‌های دنیوی نیز با توبه ساقط خواهند شد. همچنان که برخی از فقهای طرفدار قول مشهور نیز در مقام نقد و بررسی دلایل قائلان به سقوط مجازات‌های حدی به همین دلیل استناد کرده‌اند.^{۷۷}

۷۳. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۱۵).

۷۴. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام آمده است که فرمودند: «بِعِثْ لَامَةَ السَّمْحَةِ وَ السَّحْلَةِ» (کلینی، الکافی، ۴۹۴).

۷۵. در آیه ۴۰ سوره شورا، از مجازات تعبیر به سینه شده است که نشان می‌دهد از دیدگاه شریعت، مجازات ولو در مقام اعمال حق هم باشد فی‌نفسه امری بد محسوب می‌شود (جزء سینه سینه مثلها).

۷۶. «وَلَا تَشْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (فصلت: ۳۴).

۷۷. طباطبایی، ریاض المسائل، ۴۷۲/۲؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۰۹/۴۱.

نتیجه‌گیری

باتوجه به ایرادهای اساسی که بر نظریه مشهور فقها؛ یعنی عدم سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم وارد است و نیز بنا بر اینکه دلایل استنادی طرفداران نظریه تخییر امام در عفو مجرم یا اجرای مجازات بر وی ارتباط مستقیم با توبه مرتکب جرم ندارند، بلکه ناظر به مقوله مستقلی تحت عنوان «حق عفو امام» هستند؛ لذا مبنای قرارداد نظریه مشهور برای عدم اسقاط مجازات‌های حدی بعد از اثبات جرم با بینه یا علم قاضی یا نظریه تخییر برای عفو مجرم یا اجرای مجازات بر وی در صورت توبه بعد از اقرار او، در حقوق جزای اسلام و ایران فاقد وجهت فقهی و حقوقی است. بنابراین لازم است نظریه پیشنهادی؛ یعنی سقوط مطلق مجازات با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم (به استثنای حد محاربه و قذف که مبتنی بر دلایل و شرایط خاص هستند) باتوجه به تقدم و ارجحیتی که بر سایر نظریه‌ها دارد، مبنای قانونگذاری و سیاست‌گذاری واقع شود و براین اساس، مقررات باب توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به‌ویژه مواد ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷ و ۱۱۸ بازبینی و اصلاح شود. حتی اگر بنا بر این باشد که به هر دلیلی بخواهیم برای توبه محدودیت زمانی قائل شویم، این محدودیت زمانی، تا قبل از احرار مجرمیت قطعی وی در دادگاه و حتی صدور حکم محکومیت فاقد توجیه خواهد بود؛ چون باتوجه به حاکمیت اصل برائت، تا قبل از صدور حکم قطعی، سخن گفتن از اثبات جرم به معنای دقیق کلمه و عدول از اصل برائت جایز نخواهد بود.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- ابن‌ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن‌حزم، علی بن احمد. المحلی بالآثار. بیروت: دار الآفاق الجدیدة. بی‌تا.
- ابن‌حنبل، احمد بن محمد. مسند الإمام احمد بن حنبل. بیروت: الرسالة، ۱۴۱۵ق.
- ابن‌رشد، محمد بن احمد. بدایة المجتهد و نهاية المقتصد. بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن‌شعبه، حسن بن علی. تحف العقول فیما جاء من الحكم و المواعظ عن آل الرسول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی. بی‌تا.
- ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد. المغنی. بیروت: دار الکتب العربی. بی‌تا.

رحیمی نژاد؛ امکان سنجی فقهی سقوط مجازات های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم/ ۱۴۱

ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین. ۱۴۰۳ق.

اسلام پور کریمی، عسگر. «جایگاه توبه و نقش آن در امور کیفری اسلام»، رواق اندیشه. ش ۳۹، ۱۳۸۳، ۹۴ تا ۱۲۲.
ایزدی فرد، علی اکبر، سیدمجتبی حسین نژاد. «حرز بودن نظارت مالک در تحقق مفهوم سرقت»، مبانی فقه و حقوق اسلامی. دوره ۴۹، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ۱۷۷ تا ۱۸۸.

<https://doi.org/10.22059/JJFIL.2017.62573>

ایزدی فرد، علی اکبر، سیدمجتبی حسین نژاد، حامد عابدی فیروزجانی. «تأملی فقهی در قاعده عدم تأخیر اجرای حد با عارض شدن جنون: نقدی بر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲»، فقه و اصول. دوره ۵۰، ش ۳، پاییز ۱۳۹۷، ۲۹ تا ۴۹.
<https://doi.org/10.22067/JFU.V50I1.42854>

برهانی، محسن، الهه لطفعلی زاده. «قلمرو زمانی توبه در تعزیرات با تأکید بر رأی وحدت رویه شماره ۸۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور»، مجله حقوقی دادگستری. دوره ۸۶، ش ۱۱۸، تابستان ۱۴۰۱، ۱ تا ۱۹.
<https://doi.org/10.22106/jlj.2021.533785.4273>

تبریزی، جواد. اسس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر آیت الله تبریزی. ۱۴۱۷ق.

جزیری، عبدالرحمان. الفقه علی المذاهب اربعة. بیروت: دار الفکر. ۱۴۲۶ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۰۹ق.

حسین نژاد، سیدمجتبی. «تأملی در عدم سقوط حد به واسطه توبه زانی پس از اقامه بینة: نقدی بر ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی»، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی. دوره ۱۴، ش ۵۱، بهار ۱۳۹۷، ۵۳ تا ۷۶.
<https://doi.org/10.22034/IJRJ.2018.540067>

حسینی شیرازی، محمد. الفقه القانون. بیروت: مرکز الرسول الاعظم (ص). چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.

خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۷۹.

خوانساری، محمدباقر. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. قم: اسماعیلیان. ۱۳۹۰.

خوانساری، احمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. قم: اسماعیلیان. ۱۴۰۵ق.

خویی، ابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. نجف: الآداب. ۱۳۹۶ق.

خویی، ابوالقاسم. مصباح الاصول. قم: کتاب فروشی داوری. بی تا.

سبحانی، جعفر. موسوعة طبقات الفقهاء. قم: امام صادق (ع). بی تا.

سبزواری، عبدالاعلی. مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: المنار. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.

سیفی مازندرانی، علی اکبر. درس خارج فقه. ۱۴۰۰/۰۶/۲۸. <https://www.eshia.ir/9Seify9fegh>

شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية. بیروت: دار التراث. ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامی. ۱۴۱۳ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ سوم، ۱۳۶۸.

صادقی، محمدهادی. «نقش توبه در حدود و تعزیرات»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری. دوره ۴، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ۱۵۳ تا ۱۷۴.

طاهری، حبیب‌الله. «نقش توبه در اسقاط حدود»، پژوهش‌های فقهی. س ۶، ش ۲، تابستان ۱۳۸۹، ۳۷ تا ۵۳.

طباطبایی، علی بن محمد. ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: آل‌البت (ع). ۱۴۱۸ ق.

طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم، ۱۳۷۸.

طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

عطاردی قوجانی، عزیزالله. مسند الإمام الرضا. مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا. ۱۳۶۷.

علامه حلی، حسن بن یوسف. ارشاد الازهان الی احکام الایمان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۰ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه. ۱۴۱۲ ق.

عوده، عبدالقادر. التشريع الجنائي الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی. بیروت: دار الکتب العربی. ۱۳۹۸ ق.

فاضل موحدی لنگرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الحدود. قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار (ع). ۱۴۲۲ ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۶ ق.

فضل‌الله بن روزبهان. سلوک الملوک. تهران: خوارزمی. ۱۳۶۲.

فیروزآبادی، مرتضی. عنایة الاصول فی شرح کفایة الاصول. قم: فیروزآبادی. ۱۴۰۰ ق.

قیاسی، جلال‌الدین. «پیوستن علم قاضی به بینة یا اقرار»، فصلنامه فقه. دوره ۷، ش ۲۳، فروردین ۱۳۷۹، ۱۴۹ تا ۱۷۶.

کشی، ابو عمرو محمد بن - کش. الرجال. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد. ۱۴۹۰ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

گلپایگانی، محمدرضا. الدر المنضود فی احکام الحدود. قم: دار القرآن الکریم. ۱۴۱۲ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. المعتبر فی شرح المختصر. قم: سیدالشهداء (ع). ۱۴۰۷ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن. شرایع الاسلام فی المسائل الحرام و الحلال. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

محقق داماد، سید مصطفی. «قاعدة حرز در سرقت حدی»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری. دوره ۵۹، ش ۱۳ و ۱۴، تیر ۱۳۷۴، ۳۹ تا ۶۸.

مرعشی، سید محمد حسن. دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. تهران: میزان. چاپ اول، ۱۳۷۶.

مفید، محمد بن محمد. المقنعة. قم: کنگره شیخ مفید. چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۰۳ ق.

رحیمی نژاد؛ امکان سنجی فقهی سقوط مجازات های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم/ ۱۴۳

- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الأصول. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع). چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة: کتاب الحدود و التعزیرات. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب. ۱۴۱۸ق.
- منتظری، حسینعلی. کتاب الحدود. قم: دار الفکر. بی تا.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. قم: مکتبه امیرالمؤمنین. ۱۴۱۳ق.
- مؤمن، محمد. مبانی تحریر الوسيلة: کتاب الحدود. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۴۲۲ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعه. قم: آل البيت. ۱۴۱۵ق.
- نوبهار، رحیم. «جستاری درباره تأخیر اجرای حدود»، فقه و مبانی حقوق اسلامی. دوره ۴۸، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ۳۳۷ تا ۳۵۸.
- وطني، امین، عبدالعلی توجهی، حسین رجایی. «نقش زمان در توبه مجرمین»، حقوق اسلامی. دوره ۱۸، ش ۶۹، تابستان ۱۴۰۰، ۶۸ تا ۷۸.
- هاشمی شاهرودی، محمود. «کاوشی درباره اختیار ولی امر در عفو کیفرها»، فقه اهل بیت. دوره ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۷۵، ۴۳ تا ۷۶.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm. Translated by Nāṣir Makārim Shīrāzī.

Abū al-Ṣalāḥ Ḥalabī, Taqī ibn Najm. *al-Kāfī fī al-Fiqh*. Isfahān: Maktaba Amīr al-Muʾminīn. 1983/1403.

Ākhūnd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kitāba al-Uṣūl*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Irshād al-Adhḥān ilā Ahkām al-ʾImān*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1990/1410.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhḥab*. Mashhad: Majmaʿ Buḥūth al-Islāmiyya. 1992/1412.

ʿAwdah, ʿAbd al-Qādir. *Al-Tashrīʿ al-Jināʾī al-Islāmī Muqāraran bi-al-Qānūn al-Waḍʿī*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿArabī. 1978/1398.

Burhānī, Muḥsin, Ilāhah Luṭf alizādh. "Qalamrū Zamānī Tawbah dar Taʿzīrāt bā Taʿkid bar Ray Vaḥdat Ravīyih-yi Shumārīh-yi 813 Hiyāt Umūmī Divān ʿĀli Kishvar", *Majallih-yi Huqūqī Dādgustarī*. Durīh-yi 86, no. 118, summer 2023/1401, 1-19.

Fāḥil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām ʿan Qawāʿid al-Ahkām*. Qum: Mūʾassisa al-Nashr al-Islāmī. 1995/1416.

Fāzil Muwaḥḥidī Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharʿa fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīla; al-Hudūd*. Qum:

Markaz-i Fiqhī A'imah Athār(AS), 2002/1422.

Faḡl Allāh ibn Rūzbahān. *Sulūk al-Mulūk*. Tehran: Khwārazmī. 1984/1362.

Firūz Ābādī, Murtaḡā. *Anāya al-Uṣūl fī Sharḥ Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Firūz Ābādī. 1980/1400.

Gulpāygānī, Muḡammad Riḡā. *al-Durr al-Manḡūd fī Ahkām al-Hudūd*. Qum: Dār al-Qurān al-Karīm, 1992/1412.

Hāshimī Shāhrūdī, Maḡmūd. "Kāvushī Darbārih-yi Ikhtiyār Valiyy Amr dar 'Afw Kiyfar-hā", *Fiqh Āl Bayt*. Durīh-yi 2, no. 7, autumn 1997/1375, 43-76.

Hurr 'Āmilī, Muḡammad ibn Ḥasan. *Wasā'il al-Shī'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1989/1409.

Husaynī Shīrāzī. Muḡammad. *al-Fiqh al-Qānūn*. Beirut: Markaz al-Rasūl al-A'zam (pbuh). Chāp-i Duwwum, 1998/1419.

Husaynnizhād, Sayyid Muḡtabā. "Ta'īnūlī dar 'Adam Suqūṭ Ḥad bi Vasiṭih-yi Tawbah-yi Zānī Pas az Iqāmah-yi Baynih: Naqḡi bar Mādih-yi 114 Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī", *Pazhūhish-hā-yi Fiqh va Huqūq Islāmī*. Durīh-yi 14, no. 51, spring 2019/1397, 53-76.

Ibn Qudāmāh, 'Abd Allāh ibn Aḡmad. *al-Mughnī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Arabī. s.d.

Ibn Bābawayh, Muḡammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḡḡuruh al-Faqīh*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.

Ibn Ḥanbal, Aḡmad ibn Muḡammad. *Musnad al-Imām Aḡmad ibn Ḥanbal*. Beirut: al-Risālah. 1995/1415.

Ibn Ḥazm, 'Alī ibn Aḡmad. *al-Muḡallā bi-al-Āthār*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīda.s.d.

Ibn Idrīs, Muḡammad ibn Aḡmad. *al-Sarā'ir al-Hawī li-Taḡrīr al-Fatāwī*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1986/1406.

Ibn Rushd, Muḡammad ibn Aḡmad. *Bidāyah al-Mujtahid wa Nihāyat al-Muḡtaṣid*. Beirut: Dār al-Fikr. 1995/1416.

Ibn Shu'bah, Ḥasan ibn 'Alī. *Tuḡaf al-Uqūl fīmā Jā'a min al-Ḥikām wa Mawā'iz 'an Āl al-Rasūl*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. s.d.

Islāmpūr Karīmī, 'Asgar. "Jāygāh-i Tawbah va Naqsh-i ān dar Umūr Kiyfarī Islām". *Ravāq Andīshih*. No. 39, 2004/1383, 94-122.

Īzādifard, 'Alī Akbar, Sayyid Muḡtabā Husaynnizhād, Ḥamid 'Ābidī Firūzjānī. "Ta'īnūlī Fiqhī dar Qā'idih-yi 'Adam Ta'khīr Ijrāy Ḥad bā 'Ārīz Shudan Junūn: Naqḡi bar Tabṣarih-yi 1 Mādih-yi 150 Qānūn-i Mujāzāt-i

- Islāmī Sāl 92", *Fiqh va Uṣūl*. Durīh-yi 50, no. 3, autumn 2019/1397, 9-29.
- Īzādīfard, 'Alī Akbar, Sayyid Mujtabā Ḥusaynnizhād. "Ḥirz Būdan Nizārat Mālik dar Taḥaqquq Maḥmūm Sirqat", *Mabānī Fiqh va Ḥuqūq Islāmī*. Durīh-yi 49, no. 2, autumn and winter 2017/1395, 177-188.
- Jazīrī, 'Abd al-Raḥmān *Al-Fiqh 'alā al-Madhāhib Arba'a*. Beirut: Dār al-Fikr. 2005/1426.
- Kashshī, Muḥammad ibn Abū 'Umar. *al-Rijāl*. Mashhad: Intishārāt-i Dānishgāh Mashhad. 1989/1409.
- Khū'i, Abū al-Qāsim. *Mabānī Takmilat al-Minhāj*. Najaf: al-Ādāb. 1976/1396.
- Khū'i, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Qum: Kitābfurūshī Dāwarī. S.d.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasilah*. Qum: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Imām Khumaynī. 2000/1379.
- Khuwānsārī, Aḥmad. *Jāmi' al-Madārik fi Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qum: Ismā'īliyan. 1985/1405.
- Khuwānsārī, Muḥammad Baqir. *Rawḍāt al-Jannāt fi Ahwāl al-'Ulamā' wa al-Sādāt*. Qum: Ismā'īliyan. 2012/1390.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. Chāp-i Chāhārum. 1987/1407.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Anwār al-Faḡāhah; Kitāb-i al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. Qum: Madrisah-yi Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib. 1997/1418.
- Makārim Shirāzī, Nāṣir. *Anwār al-Uṣūl*. Qum: Madrisah Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Duwwum, 2007/1428.
- Mar'ashī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. *Didgāh-hā-yi Nū dar Ḥuqūq-i Kiyfārī Islām*. Tehran: Mizān. Chāp-i Awwal, 1998/1376.
- Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad. *al-Muqnī'a*. Qum: Kungirah-yi Shaykh Mufid. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. "Qa'īdih-yi Ḥirz dar Sirqat Ḥādī", *Majallih-yi Qaḍā'ī va Ḥuqūqī Dādḡustarī*. Durīh-yi 59, no. 13-14, Tīr 1996/1374, 39-68.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *al-Mu'tabar fi Sharḥ al-Mukhtaṣar*. Qum: Sayyid al-Shuhadā(AS). 1987/1407.
- Muḥaqqiq Ḥillī. Ja'far ibn Ḥasan. *Sharā'i' al-Islām fi al-Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Ismā'īliyan, Chāp-i Duwwum, 1988/1408.
- Mu'inīn, Muḥammad. *Mabānī Tahrīr al-Wasilah; Kitāb-i al-Ḥudūd*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-

i Āsār-i Imām Khumaynī. 2001/1422.

Muntazirī, Ḥusayn 'Alī. *Kitāb-i al-Ḥudūd*. Qum: Dār al-Fikr, s.d.

Muqaddas Ardabilī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1983/1403.

Mūsawī Ardabilī, 'Abd Karīm. *Fiqh al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. Qum: Maktaba Amīr al-Mu'minin. 1993/1413.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shi'a*. Qum: Āl al-Bayt. 1995/1415.

Nūbahār, Raḥīm. "Justārī Darbārih-yi Ta'khīr Ijrāy Ḥudūd". *Fiqh va Mabānī Huqūq Islāmī*. Durīh-yi 48, no. 2, autumn and winter 2016/1394, 337-358.

Qīyāsī, Jalāl al-Dīn. "Piyvāstan 'Ilm Qāḍī bi Bayinah yā Iqrār", *Faṣlnāmāh -yi Fiqh*. Durīh-yi 7, no. 23, Farvardīn 2000/1379, 149-176.

Sabzawārī, 'Abd al-A'lā. *al-Muḥadhdhab al-Aḥkām fī Bayān Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: al-Minār. Chāp-i Chāhārūm, 1993/1413.

Šādiqī, Muḥammad Hādī. "Naqsh Tawbah dar Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt", *Pazhūhishnāmāh-yi Huqūq-i Kayfārī*. Durīh-yi 4, no. 2, autumn and winter 2013/1392, 153-174.

Šāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'y al-Islām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīya. Chāp-i Sivum, 1990/1368.

Sayfī Māzandarānī, 'Alī Akbar. Dars Khārij Fiqh. 2021/09/19; 1400/06/28.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makki. *al-Lum'a al-Dimashqiya*. Beirut: Dār al-Tūrāth. 1989/1410.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Masālik al-Athām fī Sharḥ Sharā'i al-Islām*. Qum: Mū'assisa al-Ma'ārif-i al-Islāmī. 1993/1413.

Subḥānī, Ja'far. *Mawsū'at Ṭabaqāt al-Fuqahā'*. Qum: Imām Šādiq (AS). s.d.

Ṭabāṭabāyī, 'Alī ibn Muḥammad. *Riyāḍ Masā'il fī Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1997/1418.

Tabrīzī, Javād. *Ususu al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. Qum: Daftar-i Āyat Allāh Tabrīzī, 1996/1417.

Ṭāhirī, Ḥabīb Allāh. "Naqsh Tawbah dar Isqāt Ḥudūd", *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*. Yr. 6, no. 2, summer 2011/1389, 5-37.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī Vābastih bi Jāmi'ah al-Mudarrisīn Ḥawzah-yi 'Ilmiyah Qum. Chāp-i Duwwum, 2000/1378.

رحیمی‌نژاد؛ امکان‌سنجی فقهی سقوط مجازات‌های حدی با توبه مرتکب بعد از اثبات جرم/ ۱۴۷

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'a*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiya, Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

‘Uṭaridī Qūchānī, ‘Azīz Allāh. *Musnad al-Imām al-Riḍā*. Mashhad: Kungirah-yi Jahānī Ḥaẓrat Riḍā. 1989/1367.

Vaṭānī, Amīn, ‘Abd al-‘Alī Tavajuhī, Ḥusayn Rajāyī. “Naqh Zamān dar Tawbah-yi Mujrimīn”, *Huqūq Islāmī*. Durīh-yi 18, no. 69, summer 2022/1400, 45-68.

